

مهناز شایسته‌فر، لیلا محمدیان

ارزشهای نمادین قندیل‌های ایرانی

خدمت یا کارکرد اصلی هنر اسلامی را زیبا کردن محیط زندگی انسان دانسته‌اند. هنر اسلامی، در روزگار رونق و شکوفایی، با زندگی درمی‌آمیخت و همه فضاها و ائانه و آلات و افزارهای زندگی را زیبا می‌ساخت. از این رو، بررسی مصداق‌های هنر اسلامی در بیشتر موارد جز بررسی افزارهای کوچک و بزرگ زندگی نیست. این افزارها به فراخور استعداد خود محمل معانی و فنون واقع شده‌اند. هرچه استعداد شیئی، در شکل و کارکرد، با مضامین دینی قرابت بیشتری داشته، معنای بیشتری بر آن حمل شده و ارزش نمادین بیشتری یافته است؛ از جمله قندیل، که جایگاه نور مادی است، فرصتی برای ذکر نور معنوی در اختیار هنرمند مسلمان می‌نهاده است. مؤلفان مقاله حاضر ارزش نمادین این نوع شیء را در هنر اسلامی بررسی کرده‌اند.

نور و روشنایی تجلی هستی و حقیقت و منشأ حیات است؛ و به واسطه همین، یکی از اسمای الهی نور است و در قرآن مجید، سوره‌ای به همین نام وجود دارد. نور در نزد حکما و عرفا و صوفیان و دانشمندان اسلامی نیز جایگاه خاصی دارد. لذا در هنرهای اسلامی، از جهات مختلف، به نور پرداخته‌اند.

ابزار و وسایل روشنایی از اشیایی است که برای رفع نیازهای مادی و معنوی بشر ساخته شده و قندیل از آن جمله است. در این

مقاله، این شیء از جهات مختلف بررسی و به اهمیت آن در میان دیگر وسایل روشنایی اشاره می‌شود. این بررسی هم شامل نقش قندیل و نمونه‌های موجود از این شیء است و هم شامل جنبه‌های مذهبی و نمادین آن.

با بررسی این موارد درمی‌یابیم که قندیل، این شیء کوچک، که در وهله اول شیئی کاربردی است، در هنر اسلامی چه معانی وسیعی داشته و هنرمندان توانا چگونه توانسته‌اند عقاید و شعایر مذهبی و دینی و اندیشه‌های ژرف خود را در قالب این شیء کوچک نشان دهند؛ و این از ربط وثیق دین و مذهب و شریعت اسلام با روح هنرمندان خبر می‌دهد.

جایگاه نور در فرهنگ اسلامی

نور و روشنایی و آتش از قدیم مورد ستایش ایرانیان بوده است. در دین زرتشت، آتش مظهر نورانیت خدا دانسته شده است؛ آن‌گونه که شیخ شهاب‌الدین سهروردی (۹۵۴۹-۵۸۷ق) می‌گوید: «ایرانیان قدیم آتش را خلیفه خدا بر روی زمین دانسته‌اند» و برادر نور.^۱

نور در دین مبین اسلام نیز اهمیت و تقدس بسیاری دارد. یکی از اسمای الهی نور است و در قرآن مجید، سوره‌ای به همین نام وجود دارد. در قرآن مجید، کلمه نور در ۲۵ سوره و متجاوز از ۳۰ بار آمده است؛ و در آیه ۳۵ سوره نور (۲۴)، که به آیه نور معروف است، خداوند نور آسمانها و زمین دانسته شده است.

اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجْجَةٍ الزُّجْجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.

خداوند نور آسمانها و زمین است. مثل نور او چون چراغ‌دانی است که در آن چراغی باشد، آن چراغ درون آگینه‌ای و آن آگینه چون ستاره‌ای درخشانده؛ از روغن درخت پر برکت زیتون، که نه خاوری است و نه باختری، افروخته باشد؛ روغنش روشنی بخشد، هر چند

(۱) سید جعفر سجادی، شیخ شهاب‌الدین سهروردی و سیری در فلسفه اشراقی، (تهران، فلسفه، ۱۳۶۳)، ص ۸۳-۸۴.

آتش بدان نرسیده باشد. چه نوری افزون بر نور دیگر. خدا هر کس را که بخواهد بدان نور راه می‌نماید و برای مردم مثلها می‌آورد، زیرا بر هر چیزی آگاه است.^۲

همچنین در سوره‌های مائده، انعام، زخرف، اعراف، تغابن، نساء، توبه، زمر، انبیاء، صف، رعد، فاطر، حدید، تحریم، ابراهیم، بقره، طلاق کلمه نور آمده است. در این سوره‌ها، منظور از نور گاه نور حسی است و گاه نور معنوی، چون قرآن و تورات و انجیل و پیامبر و ایمان و اسلام و هدایت و رهبر، در مقابل ظلمت و گمراهی و مرده و سایه و کوری.^۳ همچنین در ادعیه معروف شیعه، چون دعای کمیل و جوشن کبیر، اشاراتی به نور و نور الهی شده است.

در نزد علما و حکیمان و صوفیان مسلمان نیز، نور اهمیت بسیار دارد. زکریای رازی (۲۵۱-۳۱۳ق)، به سنت ایرانیان، نور را مخلوق اول می‌دانست.^۴ امام محمد غزالی (۴۰۵-۵۰۵ق) کتابی تحت عنوان مشکوٰۃ الانوار دارد که در آن، ضمن شرح سوره نور و آیه نور، نور را بیگانه وجود حقیقی به شمار آورده است.^۵ شیخ اشراق، شهاب‌الدین سهروردی، با توجه به این کتاب غزالی کتاب معروف خود حکمه الاشراق را نگاشت و حکمت نوری خود را پایه‌گذاری کرد. او تمام واقعیت‌های گوناگون را جز نور نمی‌دانست.^۶ عزیزالدین نسفی (قرن هفتم / سیزدهم) در انسان کامل سیر و سلوک عرفانی را بر پایه نور دانسته است و نهایتش را غرق شدن در دریای نور.^۷ در میان صوفیان، نحله‌ای به نام اصحاب نور وجود دارد.^۸ برخی از فرقه‌های صوفیه، مانند فرقه نقشبندیه، برای نور اهمیت خاصی قایل‌اند.^۹ در میان حکیمان متأخر نیز، ملاحادی سبزواری (۱۲۱۲-۱۲۸۹ق) نور یا وجود را یکی از سه اصل اولی می‌دانست.^{۱۰}

لذا ماوراءالطبیعه نور در همه نحله‌های فکری اسلامی مطرح است؛ و از این رو، پرداختن به بنیادهای نظری و نیز نمونه‌های عینی هنر اسلامی بدون پرداختن به نور ناقص است. از بارزترین نمونه‌های عینی موضوع کاربرد نور در هنر اسلامی اشیا و صنایع مرتبط با نور و روشنایی است؛ و قندیل شاخص‌ترین این اشیا است.

(۲) قرآن کریم، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، سروش، ۱۳۷۴.

(۳) سیدجعفر سجادی، شیخ شهاب‌الدین سهروردی و سیری در فلسفه اشراق، ص ۵۲-۶۲.

(۴) محمد اقبال لاهوری، سیر فلسفه در ایران، ترجمه امیرحسین آریان‌پور، (تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، ۱۳۴۹)، ص ۹۲-۱۰۷.

(۵) محمدعلی ابوریان، بنای فلسفه اشراق از دیدگاه سهروردی، ترجمه محمدعلی شیخ، (تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۳)، ص ۱۰۲-۱۰۳.

(۶) محمد اقبال لاهوری، سیر فلسفه در ایران، ص ۶۳-۶۴.

(۷) سیدجعفر سجادی، شیخ شهاب‌الدین سهروردی و سیری در فلسفه اشراق، ص ۷۹-۸۲.

(۸) محمد اقبال لاهوری، سیر فلسفه در ایران، ص ۹۲-۱۰۷.

(۹) همان، ص ۸۴-۸۵.

(۱۰) همان، ص ۱۲۲-۱۲۹.



معنا و جایگاه قندیل

قندیل معرب واژه یونانی **کندلا (kandhela)**، به معنای شمع، است. واژه‌های ایتالیایی **candela** و **chandelle** را نیز از همین واژه گرفته‌اند. قندیل به معنای چراغ و نیز چراغ‌دانی است که از سقف می‌آویزند.^{۱۱}

قندیل را از فلز — طلا، نقره، مس، برنج، مفرغ — و شیشه و سفال در ابعاد گوناگون می‌ساخته‌اند. هر قندیل یک گردن و یک بدنه دارد؛ و شمع یا فتیله در داخل بدنه قرار می‌گیرد. برخی از قندیلها دارای پایه و برخی فاقد آن است. در بدنه یا گردن برخی از آنها نقاطی وجود دارد که محل نصب زنجیر است. اندازه قندیلها بسته به موضع کاربرد آنها متفاوت بوده است.^{۱۲} بر روی قندیلهای فلزی، نقوش مختلف، غالباً نقوش گیاهی و اسلیمی، و کتیبه به چشم می‌خورد که معمولاً قلم‌زنی و کنده‌کاری شده است.

همان‌طور که اشاره شد، قندیل در میان سایر ابزار و وسایل روشنایی اهمیت فراوانی داشته است. از علل این امر، استفاده از آن در مساجد و دیگر اماکن متبرک بوده است؛ چنان‌که **قندیل چی** به معنای کسی است که در مساجد قندیل افروزد (چراغچی مساجد) و یا **قندیل ترسا** به معنای قندیلی است که پیوسته در کلیسا، معبد ترسایان، آویخته باشد.^{۱۳} از این وسیله در اوقات خاص و متبرک، چون شبهای ماه رمضان و شبهای آدینه، نیز استفاده می‌کرده‌اند.^{۱۴} از واژه‌های مرتبط با قندیل **مشکات** است. مشکات را به معنای طاقی فراخ آورده‌اند که در آن چراغ نهند و قندیل گذارند.

امروزه محراب مساجد تهی است، اما پیش‌تر از بالای آن قندیلی می‌آویختند.^{۱۵} از همین روست که منوچهری، شاعر قرن چهارم/دهم، گفته است:

چو از زلف شب باز شد تابها فرو مرد قندیل محرابها

عبدالرزاق کاشانی، شاعر قرن ششم/دوازدهم، نیز می‌گوید:

(۱۱) لغت‌نامه دهخدا، ذیل قندیل.

(۱۲) مهراوه گرگانی، «ابزار روشنایی در هنر اسلامی و نور در معماری ایرانی»، میراث فرهنگی، ش ۱۷ (۱۳۷۶)، ص ۵۴.

(۱۳) لغت‌نامه دهخدا، ذیل قندیل.

(۱۴) رشیدالدین فضل‌الله همدانی، *وقفنامه ربع رشیدی*، به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار، (تهران، انجمن آثار ملی، ۲۵۳۶)، ص ۱۶۶-۱۶۸.

(۱۵) هربرت رید، *کتاب هنر*، ترجمه یعقوب آژند، (تهران، مولی، ۱۳۶۷)، ص ۵۵۱.



تصویر (۱) قندیل برنجی، قرن یازدهم/هفدهم، موزه رضا عباسی (تهران)

دل معلق پر آتش است در بر من بدان صفت که قنادیل دربر محراب
و صائب تبریزی، شاعر قرن یازدهم/هفدهم، می‌گوید:
به من این نکته چون قندیل از محراب روشن شد
که از خود هر که خالی می‌شود مسجود می‌گردد
*

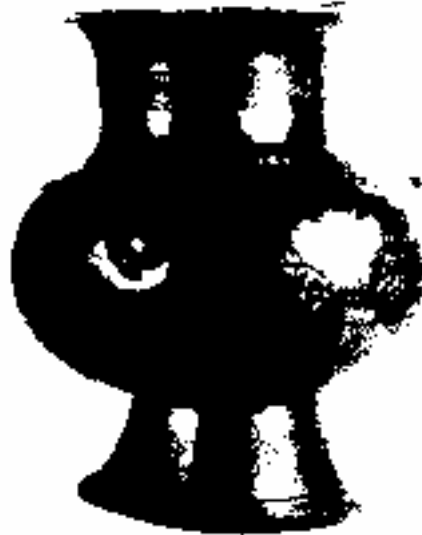
نه در بت‌خانه‌ها ناقوس بی‌تاب است از آن کافر
دل قندیل هم در سینۀ محراب می‌لرزد

تزئینات کتیبه‌ای قندیل

چنان‌که می‌دانیم، نقوش تزئینی در هنر اسلامی شامل نقوش انسانی، حیوانی، گیاهی، هندسی، کتیبه یا خط‌نگاره است. در این میان، به نقوش موجودات بی‌جان عنایت بیشتری شده است. نقوش روی قندیل نیز بیشتر از این قسم است. برای تزئین قندیل، از انواع این زینتها استفاده کرده‌اند. با توجه به اینکه کتیبه همواره حامل پیامی مستقیم است، بررسی کتیبه‌های روی قندیلها ممکن است ما را به جایگاه نمادین قندیل در فرهنگ اسلامی ایران راهبر شود.

کتیبه روی قندیلها شامل آیات قرآن، ادعیه، سلام و صلوات بر ائمه معصومین (ع) است. این کتیبه‌ها نکات دیگری را نیز بر ما آشکار می‌سازد که از آن جمله می‌توان به اهمیت این شیء نزد صوفیان و محل و سال وقف این اشیا اشاره کرد. بر بدنه قندیلی مفرغی و سیم‌کوب، متعلق به قرن نهم، که هدیه شاه ملک بانوست و اکنون در موزه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود، در داخل ترنجهای قلمدانی، بخشهایی از آیه نور نوشته شده است.^{۱۶} همچنین در اطراف گردن قندیل برنجی متعلق به دوره صفویه، که در موزه رضا عباسی نگهداری می‌شود (تصویر ۱)، بخشهایی از آیه نور بدین شرح دیده می‌شود: «زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ.» ادامه این آیه شریفه در بخش بالایی بدنه در داخل یکی از سه قاب پیرامون بدنه آمده است: «لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ

(۱۶) راهنمای موزه آستان قدس رضوی، ص ۲۶-۲۷.



عَلِيمٌ»^{۱۷}. در قاب دوم بالای بدنه، قسمتی از ذکر ناد علی (نَادِ عَلِيًّا مَظْهَرَ الْعَجَائِبِ تَجِدُهُ عَوْنًا لَكَ فِي) و در قاب سوم، ادامه آن (التَّوَائِبُ كُلُّ هَمٍّ وَ غَمٍّ سَيُنْجِلِي بِوَلَاتِكَ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يا عَلِي) آمده است.^{۱۸} در دو شمشه از سه شمشه منقوش بر بدنه اصلی قندیلی برنجی، متعلق به سال ۹۴۶ق، در موزه ملی ایران نیز، این ذکر در داخل دو شمشه از سه شمشه منقوش بر بدنه آمده است (تصویر ۲).

سلام و صلوات بر پیامبر و امامان و ذکر دوستی آنان و ولایت امام علی (ع) نیز از جمله موضوعات خط‌نگاره‌هایی است که این اشیا را تزیین کرده است؛ مثلاً در قندیل تصویر ۱، در قسمت میانی بدنه (شکم ظرف)، در داخل ترنجهای افقی، که دو نیم ترنج در بالا و پایین دارد، آمده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ النَّبِيِّ وَالْوَصِيِّ وَالْبَتُولِ وَ... الْعِبَادِ وَ الْبَاقِرِ وَ الصَّادِقِ وَ الْكَاطِمِ وَ الرِّضَا وَ التَّقِيِّ وَ النَّقِيِّ»^{۱۹} در نوار دورگردن قندیل تصویر ۲، آن آمده است:

تصویر ۲) قندیل برنجی، سال ۹۴۶ق، موزه ملی ایران (تهران)

۱۷) نازله رحمانی، معرفی یک قندیل استثنایی از دوره صفویه، ص ۲۲.

۱۸) همان‌جا.

۱۹) همان‌جا.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدِ الْمُصْطَفِيِّ وَ صَلِّ عَلَيَّ الْإِمَامِ عَلِيِّ الْمُرْتَضَى وَ صَلِّ عَلَيَّ الْإِمَامِ حَسَنِ الشَّهِيدِ كِرْبَلَا.



تصویر ۳) قندیل زرین، سال ۱۲۶۷ق، موزه آستان قدس رضوی (مشهد)

در قسمت بالایی بدنه آن نیز، هفت کتیبه وجود دارد که ادامه کتیبه‌های مذکور است:

و صلِّ عَلَی الامام زین العابدین/ و صلِّ عَلَی الامام محمد باقر/ و صلِّ عَلَی الامام جعفر صادق/ و صلِّ عَلَی الامام موسی کاظم/ و صلِّ عَلَی الامام علیّ ابن موسی الرضا/ و صلِّ عَلَی الامام محمد تقی/ و صلِّ عَلَی الامام علی نقی.

قسمت اصلی بدنه نیز سه کتیبه دارد که فاصله بین آنها با شمشه‌هایی تزیین شده است. یکی از این کتیبه‌ها ادامه سلام و صلوات کتیبه پیشین است: «صلِّ عَلَی الامام الحسن عسکری و صلِّ عَلَی الامام محمد مهدی علیهم السلام»؛ و همان‌طور که اشاره شد، در کتیبه دیگر ذکر ناد علی آمده است. حاشیه پایین شیء نیز چهار قسمت شده و هر قسمت شامل کتیبه‌هایی است: «حبُّ علیّ بن ابی طالب/ سیّد اولیاء و زوج بتول/ فرضُ عَلَی الحاضر و الغایب»؛ و در بخش بعدی، نام سازنده قندیل آمده است: «سازنده محب علی بن پیرحسین خراسانی».

بر روی قندیل زرینی، که در ماه رجب سال ۱۲۶۷ق مهدی قلی قاجار وقف آستان قدس رضوی کرده است (تصویر ۳) نیز، این عبارات با خط نستعلیق خوانده می‌شود:

لا اله الا الله محمد رسول الله امیرالمؤمنین علی ولی الله فاطمة الزهرا سیده نساء العالمین و الحسن مجتبی ابو محمد و ابو عبدالله حسین سیدالشهدا و علیّ ابن الحسین سید السجاد و ابو جعفر محمد ابن علی و ابو عبدالله ابن جعفر بن الباقر محمد صادق و ابو ابراهیم موسی بن جعفر الکاظم الحلیم و السلطان ابو الحسن علی بن موسی الرضا الکریم...

و در کتیبه پایین آن، عبارت «ابو جعفر/ ... القائم الحجة المنتظر عجل الله تعالی فرجه» دیده می‌شود (تصویر ۳).^{۲۰}

قندیل در نزد صوفیان نیز اهمیت بسیار دارد؛ چنان‌که گفته‌اند در بقعه شیخ صفی، تالاری به نام دارالخفا یا قندیل‌خانه بوده که در آن، قندیل‌های بسیاری نگه‌داری می‌شده است.^{۲۱} متأسفانه اکنون از آن قندیل‌ها چیزی باقی نمانده است؛ مگر قندیل شیشه‌ای بسیار زیبایی از موصل، متعلق به قرن هشتم/ چهاردهم، در موزه ملی ایران، (تصویر ۴)

۲۰) راهنمای موزه آستان قدس رضوی، ص ۷۹.

۲۱) فرش معروف شیخ صفی را نیز، که خود دو نقش قندیل دارد، در این مکان نگاه می‌داشته‌اند.



تصویر ۴) (بالا) قندیل شیشه‌ای
مینایی، قرن هشتم/چهاردهم، موزه
ملی ایران (تهران)

تصویر ۵) (راست) قندیل مسی،
قرن دهم/شانزدهم و
یازدهم/هفدهم، موزه ملی ایران
(تهران)

که گفته‌اند از بقعه شیخ صفی به این موزه انتقال داده شده و معلوم نیست که از چه راه به اردبیل آمده است و متأسفانه متولیان موزه نیز اطلاع بیشتری درباره این شیء ندارند.^{۳۳}

قندیلی مسی، متعلق به دوران صفویه، نیز در موزه ملی نگاه‌داری می‌شود (تصویر ۵) که بر روی بدنه آن این کلمات آمده است: «الحضرة المولى العالم السالك المجاهد / ... الساجد الصائم القائم المسيح المقدس المكبر / المهلل المعلم لأمر الله و المشفق على كافة خلق» و بر گردن آن نیز آمده است: «قطب السالكين و قدوة العارفين و ملجأ الفقراء و المساكين و برهان اهل يقين شیخ / صفی الحق و الملة و الدین قدس الله سره و أمره».

کتیبه‌های این اشیا نکات دیگری را نیز بر ما آشکار می‌سازد؛ از جمله: سازنده، واقف، سال ساخت، سال وقف، محل وقف. در تصویر ۳، که هدیه مهدی قلی‌خان قاجار است، در ادامه کتیبه‌های سلام بر امامان آمده است: «برای دوام شاه شیعه اثنی عشر و ابوالنصر و الظفر،



۲۲) علیقتی وزیری، تاریخ
عمومی هنرهای مصور قرون
وسطی و دوران اسلامی،
(تهران، هیرمند، ۱۳۶۲)، ج ۲،
ص ۲، ۲۵۸.

پژوهش‌های انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



تصویر ۶) قندیل زرین، قرن دوازدهم/هجدهم، موزه آستان قدس رضوی (مشهد)

ناصرالدین، حضرت خیرالبشر، ناصرالدین شاه قاجار، خلدالله ملکه، تراب آستان ائمه اطهار، محب آل احمد مختار، میرزا مهدی قلی قاجار، حشرالله مع موالیه الابرار، به وقف این قندیل شد فی شهر رجب ۱۲۶۷.»^{۲۳} در قندیل زرین دیگری که وقف آستان قدس رضوی است و در موزه آن آستان نگه‌داری می‌شود، آمده است: «هذا ما وقفه الراجی رحمة ربه الصمد بن المرحوم الحاج امین محمد الحاج ملك الباکویی علی روضة الامام الثامن الضامن علی ابن موسی الرضا اسلم (۱۲۹۶)». ^{۲۴} بر قندیل زرین گوهرنشان، مورخ ۱۲۷۱ق (تصویر ۶)، با خط نسخ نوشته شده است: «در عهد تولیت... روضه مقدسه رضویه... این قندیل مرصع ساخته شد. تاریخ: شهر شوال ۱۲۷۱هـ؛ و بر روی نگین فیروزه‌ای آن، جمله «المُلکُ لله» خوانده می‌شود.^{۲۵}

نقش قندیل

نکته دیگری که نشان دهنده اهمیت و تقدس قندیل و بیان نمادین دینی آن است ظاهر شدن نقش آن در سایر اشیاست؛ از جمله در: محرابهای سنگی و محرابهای کاشی، لوح قبرها، قالیها، قالیچه‌ها، صنایع دستی، آثار فلزی.

قدیمی‌ترین نمونه نقش قندیل متعلق به ایران است: و در نقاشی روی گچ طاقچه‌های مقبره خرقان (۴۶۰ق).^{۲۶} یک لوحه قبر از کاشی فیروزه‌ای، به تاریخ ۵۲۶ ق، به دست آمده است که نقش قندیل آویخته‌ای در نقش طاق‌نمای آن وجود دارد (تصویر ۷).^{۲۷} نقش قندیل از اوایل قرن ششم / دوازدهم بر روی محرابهای سنگی ظاهر شد؛ و پس از اندک مدتی گسترش یافت و بر روی سنگ قبرها و محرابهای کاشی نیز نقش شد.

به جز محراب سنگی موزه پارس شیراز، که قندیل منقوش بر آن حجم، دارد در دیگر محرابها قندیل به صورت مسطح نقش شده است.^{۲۸} که از آن جمله می‌توان به محراب سنگی موقوفه خاتون و محراب مسجد فرط یزد و محراب مسجد میمه اصفهان (تصویر ۸)، که همگی متعلق به قرن ششم است، اشاره کرد.^{۲۹}

۲۳) راهنمای موزه آستان قدس رضوی، ص ۷۹.

۲۴) همان، ص ۷۷.

۲۵) همان، ص ۶۷-۶۸.

۲۶) همان، ص ۲۰۸.

۲۷) همان، ص ۲۰۹.

۲۸) همان، ص ۲۰۷، تصویر ۷۲.

۲۹) همان، ص ۲۰۹، تصاویر ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۹.



- ۳۰) همان‌جا، تصویر ۶۷.
۳۱) کریستی ویلسن، تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه عبدالله فریار، (تهران، سیادی فرهنگسرا، ۱۳۶۶)، تصویر ۳۲.
۳۲) کارل جی. دوری، هنر اسلامی، ترجمه رضا بصیری، (تهران، یساولی / فرهنگسرا، ۱۳۶۸).

33) Sheilas Blair and Jonathan M. Bloom, *The Art and Architecture of Islam (1250-1800)*, (Newhaven Yale University).

تصویر ۷ (راست) لوح قبر از کاشی زرین‌فام، همدان، سال ۵۲۶ق، موزه ملی ایران (تهران)
تصویر ۸ (بالا) محراب سنگی، مسجد میمه، قرن ششم/دوازدهم، موزه ملی ایران (تهران)



در پی رواج نقش قندیل بر محرابهای سنگی، اجرای این نقش بر محرابهای کاشی نیز رایج شد؛ از جمله بر: محراب کاشی مورخ ۵۳۸ق در مجموعه حرم حضرت امام رضا (ع)؛ محرابهای کاشی زرین‌فام مورخ ۶۱۲ق^{۳۰} و ۶۶۳ق همان مجموعه؛ محراب کاشی مورخ ۶۶۳ق در مسجد جامع ورامین؛^{۳۱} محراب کاشی مربوط به قرن هفتم/سیزدهم در گنبد سلطانیه^{۳۲}.

از محرابهایی که پس از این قرون ساخته شد می‌توان بدینها اشاره کرد: دو محراب از مسجد امیر چخماق یزد، قرن هشتم/چهاردهم؛^{۳۳} محراب مسجد جامع ابرقوی یزد، قرن دهم/ شانزدهم، در موزه ملی؛ محراب سنگی مرمری حرم شیخ علی بنیامین در مسجد



تصویر ۹) قالیچه، شمال غرب ایران، قرن یازدهم/هفدهم، موزه تویقایی سرا (استانبول)

۳۴) ایرج افشار، یادگارهای یزد، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸، ضمیمه سوم، تصاویر مربوط به جلد دوم.

35) Arthur Upham Pope & Phyllis Ackerman, *A Survey of Persian Art: From Prehistoric Time to the Present*, (London/ Tehran, Oxford University / Asia Institute of Shiraz University, 1988).

36) Assadollah Melikian Chiravani, *Islamic Metalwork in the Iranian World 8-18 the century*, (London, 1982).

۳۷) کارل جی. دوری، هنر اسلامی.

38) Arthur Upham Pope & Phyllis Ackerman, *A Survey of Persian Art*.

۳۹) از هنرمندان دوره صفویه

۴۰) زکی محمد حسن، تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام، ترجمه محمد خلیلی (تهران، اقبال، ۱۳۶۶)، ص ۲۸۵.

بیدخویه یزد.^{۳۴} اجرای این نقش بر روی سنگ قبرها نیز ادامه یافت. این نقش را بر روی سنگ قبری از دوران صفویه، متعلق به سربازی گم‌نام، می‌توان مشاهده کرد.^{۳۵}

غیر از موارد مذکور، نقش قندیل در اشیای دیگر نیز به کار می‌رفت؛ مثلاً بر روی هاوونی متعلق به قرن هفتم/ سیزدهم، که برای عمر بن مهدی ساخته شده، قندیلی نقش شده که بر گردن شخصی آویخته است.^{۳۶} بر روی فرشها و قالیچه‌ها نیز این طرح دیده می‌شود، قدیمی‌ترین نمونه آن فرش مشهور اردبیل، معروف به فرش شیخ صغی، است که به دستور شاه طهماسب، در سال ۹۴۶ق، در کاشان، بافته شده است. بر این فرش، دو قندیل با ابعاد مختلف به چشم می‌خورد.^{۳۷} از دیگر نمونه‌های آن، دو قالی از شمال غرب ایران (مربوط به قرن یازدهم/هفدهم، است که بر آنها، نقش سه قندیل دیده می‌شود تصویر ۹).^{۳۸} در موزه فرش ایران نیز، دو قالی با طرح قندیل وجود دارد: یکی متعلق به کاشان و قرن دوازدهم/ هجدهم؛ دیگری متعلق به تبریز و قرن سیزدهم/ نوزدهم.

همچنین می‌توان نقش قندیل را در برخی از نگاره‌های حاوی مضامین دینی و عرفانی، که ملهم از آیات و روایات قرآنی است، ملاحظه کرد؛ از آن جمله: نقاشی معروف معراج پیامبر (ص) در نسخه خطی خمسه نظامی، منسوب به محمد زمان^{۳۹}، مربوط به سال ۹۳۶-۹۵۰ق. در این نقاشی، قندیلی در دست فرشته‌ای که در جلو پیامبر (ص) در پرواز است دیده می‌شود.^{۴۰}

*

اینکه از میان همه عناصر عالم ماده نور این شرافت را یافته است که محمل تشبیه حق تعالی واقع شود، قطعاً در جلب توجه اندیشمندان و هنرمندان مسلمان اثری فراوان داشته است. بر اساس آیات قرآن کریم، نه تنها خداوند به صورت نوری در درخت بر موسی (ع) تجلی کرد و نه فقط کاربرد لفظ تجلی درباره خداوند خود صورتی از تمثیل نور است؛ بلکه قرآن کریم خداوند را نور خوانده است. در ادامه آیه نور نیز، آمده است که نور خدا در خانه‌هایی است که خداوند اجازه داده

(۴۱) نور (۲۴): ۳۶، ۳۱.

است رفعت یابند و نام او در آنها یاد شود^{۴۱} که مصداق بارز آن، علاوه بر مسجد، دل معصومان و مخلصان است. از اینها گذشته، قرآن کریم رسول خدا (ص) را چراغ روشنی‌بخش (سراجاً منیراً)^{۴۲} خوانده است.^{۴۳} وظیفه اصلی هنر اسلامی زیبا کردن محیط زندگی انسان بوده است. از این رو، همه اشیای زندگی محمل هنر واقع می‌شده است. پیداست که در این میان، قندیل، که جایگاه تمثیل مقدس خداوند و روشنی‌بخش خانه و کارگاه و عبادتگاه بوده، اهمیتی دوچندان داشته است؛ به‌ویژه آنکه مطابق آیه شریفه نور، مشکات (چراغ‌دان) و مصباح (چراغ) – هر یک به تعبیری بر قندیل مطابقت دارد.

از این رو، قندیل به انواع هنرها آراسته شد تا نور مادی را از گرهما و اسلیمیهای بهشتی بگذرانند، تا آنچه به چشم می‌آید به نور معنوی شباهت و قرابت بیشتری داشته باشد. به عبارت دیگر، گویی نور مادی چراغ در عبور از بدنه قندیل مادیت خود را وامی‌نهد و بیرون می‌رود و در و دیوار خانه و مسجد را با خود متبرک می‌سازد. بی‌تردید جای چنین شیء مقدسی در مسجد بهترین نقطه آن، یعنی محراب، است. در جایی از مسجد که کمتر چیزی جواز حضور دارد، یعنی در پیش روی نمازگزاران و در دل محراب، قندیل اجازه حضور می‌یابد و آن‌چنان با جسم و جان محراب درمی‌آمیزد که در بسیاری موارد، با کتیبه محراب مجانست و مناسبت می‌یابد: کتیبه اصلی بسیاری از محرابها آیه نور است.

پس قندیل نماد جایگاه نور الهی است. این نماد پرمایه چنان جایگاهی در چشم و دل مسلمانان یافت که از طرح و نقش آن نیز به همین معنا بهره جستند: نقش قندیل را بر دیواره محراب مسجد و دیوار مقبره و لوح قبر و فرش و قالیچه در انداختند تا تمنای نور الهی و تابش آن بر حیات دو جهان.